

نقد سند روایات در تفسیر اطیب البیان*

□ داود معماری^۱

□ جلال مصطفایی اجالیه^۲

چکیده

حدیث به عنوان پر کاربردترین منبع استنباط معارف و علوم اسلامی از دیرباز مورد توجه اندیشمندان و محققان مختلف اسلامی بوده و گاه تنها با اکتفا به نقل و گاه توأم با نقد در خلال آثار تفسیری، فقهی، کلامی و اخلاقی ایشان خودنمایی می‌کند. پژوهش حاضر، به روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای به واکاوی چرایی و چگونگی نقد سند روایات در تفسیر اطیب البیان می‌پردازد. یافته‌های مقاله دلالت دارد که آیت الله طیب در تفسیر اطیب البیان در قیاس با بهره‌گیری وافر از متون روایی در تفسیر و تبیین آیات الهی، با اعتمادی که به کتب و جوامع روایی شیعی داشته، کمتر به نقل اسناد آن‌ها پرداخته و بیشتر روایات را بدون اشاره به سلسله سند ذکر کرده است. از آن‌جا که همت اصلی مفسر در تفسیر اطیب البیان بنا به اقتضائات عصری، تبیین معارف و مسائل اعتقادی و دفاع از ارزش‌های اصیل مذهب خود در مقابل هجوم گسترده مکاتب مادی و تحریفات ادیان و مذاهب گوناگون بوده، عمده واکاوی‌های او نیز در نقل و نقد سند روایات، به حوزه احادیث اعتقادی و کلامی مرتبط است. در تحلیل احکام شرعی اختلافی بین شیعه و سنی، مفسر برای به کرسی نشاندن نظر

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۰۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۲۳.

۱. استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (نویسنده مسئول) (memari@ISR.ikiu.ac.ir)

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث (m.mostafaei@yahoo.com)

خود به روایات بدون ذکر اسناد آنها استناد می‌کند. در روایات اخلاقی نیز بنا بر قاعده «تسامح در ادله سنن» اهتمام چندانی به نقل و نقد سند ندارد. **واژگان کلیدی:** تفسیر اطیب البیان، روایات، نقد سندی، مراحل نقد

مقدمه

در نقد سندی روایت، اصالت حدیث، اعتبار منبع، اتصال سند، هویت، شخصیت عقیدتی اخلاقی و روایی همه راویان و رجال سند با استناد به منابع رجالی مورد کنکاش قرار می‌گیرد تا وثاقت و ضبط آنان یا فقدان این دو صفت اثبات گردد (بیضایی، ۱۳۸۵: ۱۹). بدیهی است هر گونه غفلت یا مسامحه در این امر پیامدهای ناگواری را در پی خواهد داشت. از دیرباز محدثان، مفسران و فقها در نقل دقیق روایات و ذکر کامل سلسله سند آن برای جلوگیری از جعل و تحریف، تصحیف و زیاده یا نقصان حدیث تلاش فراوانی انجام داده‌اند، چرا که نقل حدیث همراه سند از سوی ائمه علیهم‌السلام همواره مورد تأکید بوده است. در روایتی امام صادق علیه‌السلام به نقل از امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ» (کلینی، ۱۴۰۹: ۱/۵۲). چون حدیثی به شما گویند، در مقام نقل، آن را به گوینده‌اش نسبت دهید، اگر درست باشد به نفع شما و اگر دروغ باشد به زیان گوینده است. هم‌چنین جناب محمدبن‌ادریس شافعی نیز در این مورد اظهار نظر جالبی دارد: «کسی که به دنبال حدیثی بدون سند می‌رود، هم‌چون کسی است که در شب هیزم جمع می‌کند، غافل از این که شاید در آن افعی باشد» (حاکم نیشابوری، ۱۹۸۱: ۹). ضرورت بررسی احوال راویان حدیث، رجال شناسان و محدثان را بر آن واداشته تا روایات آنان را از لحاظ اعتبار یا عدم اعتبار و نیز وثاقت و یا عدم آن درجه‌بندی کنند. فقدان اطمینان و وثوق به شخصیت راوی از نظر کیفیت نقل و میزان اهتمام وی به ضبط دقیق و درست کلام معصومان علیهم‌السلام و نیز وجود گسست (ارسال و یا انقطاع) در سلسله ناقلان حدیث، از جمله مهم‌ترین عوامل بی‌اعتمادی به راوی و در نتیجه، ضعف حدیث به شمار می‌رود (مامقانی، ۱۴۱۱: ۱۷۷-۱۷۸). شماری از روایات به دلیل دروغ‌گویی راوی و یا باورهای انحرافی و نادرست او ضعیف شمرده می‌شوند (العالمی،

بی تا: ۶۹). برخی از آنها نیز به این دلیل تضعیف شده‌اند که شناخت لازم و کافی دربارهٔ راویان آن‌ها به لحاظ استوارگویی و یا پابندی به اعتقادات صحیح دینی در دست نیست (مامقانی، ۱۴۱۱: ۱/۳۹۷). بنابراین بررسی و نقد سندی بخشی از ارزیابی حدیث را تشکیل می‌دهد و ضعف آن می‌تواند قرینه‌ای برای نا استواری متن حدیث تلقی شود.

تفسیر اطیب البیان از جمله تفاسیر وزین معاصر محسوب می‌شود که علاوه بر استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن و روش اجتهاد عقلی، از نقش و جایگاه روایات غافل نمانده و مفسر گران‌قدر در تبیین مفاهیم قرآنی، بهره فراوانی از روایات برده است.

آیت‌الله طیب ملاک و معیار خود در استفاده از احادیث را، در همان ابتدای تفسیر با صراحت اعلام کرده و می‌نویسد: «در تفسیر قرآن باید به فرمایشات پیامبر اکرم ﷺ و مبینان قرآن مراجعه کرد، اما مراجعه به مفسرین عامه مانند عکرمه و مجاهد و عطاء و حسن بصری و ضحاک بن مزاحم و قتاده و مقاتل بن سلیمان و مقاتل بن حیان و فخر رازی و امثال این‌ها درست نیست و اعتبار و اعتمادی به کلمات آن‌ها نیست، برای این که از طریق خود عامه و اهل رجالشان ضعیف شمرده شده‌اند و کتب تفاسیر آن‌ها مشتمل بر افتراآتی نسبت به مقام مقدس انبیاء ﷺ است که مخالف با مبانی دین مبین و اصول مسلم اسلام است» (طیب، ۱: ۲۳). البته مفسر با این که به صراحت روایات عامه را غیرقابل اعتماد دانسته، اما در مواردی هم دیده می‌شود که از روایات ایشان بهره برده است (طیب، ۴: ۱۹۶).

از آن جا که همت اصلی مفسر در تفسیر اطیب البیان بنا به اقتضائات عصری خود، تبیین معارف و مسائل اعتقادی و دفاع از ارزش‌های اصیل مذهب خود در مقابل هجوم گسترده مکاتب مادی و تحریفات ادیان و مذاهب گوناگون بوده، عمده واکاوی‌های او نیز در نقل و نقد سند روایات، به حوزه احادیث اعتقادی و کلامی مرتبط است و این نکته بینی‌ها در حوزه‌های دیگر به ویژه روایات اخلاقی چندان مطرح نیست. مسائل فقهی را به کتب فقهی وامی‌گذارد و از طرح گسترده روایات آن در تفسیر اجتناب می‌ورزد و متون احادیث اخلاقی نیز بنابر قاعده «تسامح در ادله سنن» را بدون کنکاش زیاد در اسنادش تشریح می‌نماید.

۱. پیشینه تحقیق

در زمینه این تفسیر گران سنگ، پایان‌نامه و مقاله‌ای با عنوان روش‌شناسی تفسیر اطیب البیان، توسط جناب آقای محمدرضا حاجی اسماعیلی نگاشته شده است، قبلاً نیز اثری شبیه این توسط جناب آقای ایوب هاشمی نگاشته شده بود. علاوه بر این‌ها دو پایان‌نامه پژوهشی دیگر با همین سبک نوشته شده است، اما در باب مبانی و نقد اسناد روایات تفسیری این اثر تلاش و پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. و از آنجایی که در این تفسیر، مفسر اصرار قابل توجهی به احادیث معصومین علیهم‌السلام دارد، می‌تواند انگیزه‌ای برای پژوهش و تحقیق مستقل باشد.

۲. سؤال‌های اصلی تحقیق

این پژوهش در حد بضاعت خود در پی یافتن پاسخ‌هایی برای این پرسش‌هاست:
 الف) مفسر اطیب البیان در چه موارد و به چه انگیزه‌ای به طرح سند روایت و نقد آن می‌پردازد؟
 ب) در اطیب البیان به چه مراحل از نقد سند توجه بیشتری شده است؟

۳. اهتمام مفسر اطیب البیان به علوم حدیث

سید عبدالحسین طیب در تفسیر اطیب البیان، علاقه زیادی به استفاده از اصطلاحات علم الحدیثی از خود نشان نداده و به ندرت از اصطلاحاتی هم‌چون؛ صحیح، حسن، ضعیف، متعارض، مرسل، متواتر و مانند آن استفاده کرده است. زیرا وی عموم مردم را مخاطب این تفسیر می‌دانسته و نه فقط قشر فرهیخته و آشنا با علوم و معارف اسلامی را. البته این امر هرگز به معنای عدم توجه به سند و سلسله‌ی روایات نیست، بلکه خود در عمل توجه خاصی به میزان اعتبار حدیث، سند و حتی به طرق مختلف حدیث دارد.

برای نمونه در برخی موارد، به ضعیف بودن سند حدیث یا نداشتن سند متصل، اشاره می‌کند: مثلاً، درباره آیه «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ»

(البقره: ۹۷). ابتدا به روایات سبب نزولی که مفسرین مختلف در تفاسیر خود آورده‌اند، اشاره می‌کند و سپس می‌گوید: «چون هیچ کدام از آن‌ها سند متصل ندارند و مدرک نمی‌شود، لذا از نقل آن‌ها خودداری می‌کنیم» (طیب، ۲: ۱۱۶؛ برای مطالعه بیشتر نک: طیب، ۲: ۱۲۵، ۶: ۲۸؛ ۱۳: ۱۸۳؛ ۲: ۱۷۳؛ ۳: ۱۵۱؛ ۶: ۱۵، ۱۴: ۲۵۱).

مفسر طیب البیان به تفاوت ملاک‌های قبول یا ردّ روایات نزد محدثان متقدم و متأخر نیز کاملاً واقف است و علت قبول روایت نزد متقدمین را این می‌داند که آن‌ها به زمان ائمه علیهم‌السلام نزدیک‌تر بودند به همین دلیل به احوال روات آشناتر هستند، در حالی که متأخرین از این امر محروم بودند. سپس در ادامه مفسر به تقسیم بندی‌های متأخرین از روایات می‌پردازد (طیب، ۷: ۳۳۴).

درباره ذکر و عدم ذکر نام راویان روایات و مآخذ روایی، روش مؤلف اطبیب البیان به این شکل است که در اکثر موارد به همه راویان سلسله سند اشاره نمی‌کند و تنها به روای اول که از معصوم علیه‌السلام حدیث را نقل کرده اشاره می‌نماید (طیب، ۳: ۱۱۳، ۵: ۱۲۰ و...). در موارد بسیاری نیز حتی اسم هیچ یک از روات را نقل نمی‌کند و فقط به مآخذ آن اشاره می‌کند (طیب، ۱: ۱۴۸؛ ۲۵۲: ۵ و...).

عبدالحسین طیب در بسیاری از موارد که روایت را از نظر سندی ضعیف می‌داند، به دلیل علمی و فنی ضعف آن تصریح نمی‌کند و تنها به یادآوری ضعف سند اکتفا می‌نماید.

۴. چگونگی پردازش مفسر به ذکر و نقد سند روایات

اکنون برآنیم که مفسر کدام دسته از روایات را از لحاظ سندی مورد بررسی قرار داده و کدام گروه از روایات را نیازی به بررسی سند ندانسته است. با یک نگاه کلی نسبت به تمام روایات تفسیری که آیت‌الله طیب در تفسیر خود استفاده کرده است، می‌توان آنها را بر اساس نحوه اهتمام مفسر به ارائه سند، به چند دسته کلی تقسیم کرد؛

- الف. روایات اخلاقی (که خود روایات بسیاری را شامل می‌شود)
- ب. روایات اعتقادی و کلامی (به خصوص اعتقادات کلامی تشیع)

ج. روایات فقهی

مقصود از احادیث تفسیری احادیثی است که به شأنی از شؤون آیات قرآن کریم مربوط باشد؛ خواه به نزول آن مربوط باشد و خواه به قرائت آن. و یا به معانی ظاهری آیه پردازد و یا به معانی باطنی آن، به تنزیل آیات برگردد و یا به تأویل. توضیح سخن این که حدیث تفسیری با وصف حدیث بودنش، شامل هر آن چیزی است که از گونه‌ای از خصوصیات و حالات معصومان علیهم‌السلام، گفتارشان یا کردارشان و یا امضایشان حکایت می‌کند و با قید تفسیری شامل احادیثی می‌گردد که ممکن است به تبیین معانی قرآن کریم مدد رسانند.

از این رو گونه‌های زیر از انواع روایات تفسیری به شمار می‌آید؛

- حدیث مفسر؛ یعنی روایتی که از وجهی از وجوه آیات قرآن پرده بر می‌دارد؛
- احادیثی که با شؤون نزول قرآن در ارتباط است؛ هم‌چون سبب نزول، ترتیب نزول، زمان مکان و کیفیت نزول؛
- احادیثی که بازگو کننده خواص و فضایل آیات و سوره‌های قرآن کریم است» (احسانی فر لنگرودی، ۱۳۹۰: ۴۶۵-۴۶۶).

سید عبدالحسین طیب در بر خورد با احادیث تفسیری، نسبت به ارائه سند رویه یکسانی را اتخاذ نکرده است. در برخی از انواع روایات تفسیری نیازی به ذکر سند نداشته و در برخی هم سند از اهمیت خاصی برخوردار است.

۴-۱. روایات اخلاقی

روایات اخلاقی به همان دسته از آموزه‌های ارزشی که از معصومین علیهم‌السلام به ما رسیده است اطلاق می‌شود که عموماً این دسته از دستورات دینی، تعبدی نبوده، بلکه دارای پشتوانه عقلی و فطری است. مثلاً این که دروغ، تهمت، غیبت و... زشت است و حسن خلق، صداقت و... زیبا، عقل حسن و قبح ذاتی اینها را درک می‌کند، به همین دلیل بررسی سندی آنها نقش چندانی در بازشناخت صحیح از ضعیف آنها ندارد، بلکه در این دسته از روایات نقد متنی بیشتر دخیل است تا نقد سندی. بر همین اساس بسیاری از مفسران از جمله عبدالحسین طیب در مواجهه با روایات اخلاقی - که

بخش اعظم روایات تفسیری در تفسیر اَطیب البیان را شامل می‌شود - اهتمامی به نقل و نقد سند آن ندارند.

مفسر اَطیب البیان در احایث اخلاقی، علاقه چندانی به بررسی سندی نشان نمی‌دهد و دلیل آن پیروی از قاعده تسامح در ادله سنن، با استناد به روایات «من بلغ» به عنوان یکی از قواعد فقهی و اصولی است. قاعده‌ای که بر اساس آن علماء در اخباری که متکفل بیان مستحبات هستند، سخت‌گیری نکرده و شرایط خبر صحیح و حسن و موثق را لازم ندانسته‌اند بلکه به اخبار ضعیف برای اثبات افعال مستحب اکتفا و قناعت کرده‌اند و این اصل بر گرفته شده از چند حدیث هم مضمون از امام صادق علیه السلام است که فرمودند: «من بلغه ثواب علی عمل فعله رجاء لادراك هذا الثواب يعطيه و لو لم یکن کما بلغ» (کلینی، ۱۴۰۹: ۲۲۵/۳). یعنی: کسی که ثواب بر عملی از خدا به او برسد و آن عمل را به امید آن ثواب انجام دهد، به او می‌دهند، اگر چه حدیث، چنانچه به او رسیده، نباشد. این روایات به اخبار من بلغ معروف است و نتیجه و مضمون آنها به تسامح در ادله سنن مشهور گشته است. و حاصل این روایات این است که: چنانچه مسلمانی بشنود یا در کتابی ببیند که اگر کسی مثلاً چنین نمازی را بخواند، چنان پاداشی در دنیا یا در آخرت به او داده می‌شود، پس اگر او آن نماز را گزارد، خدا آن پاداش را به او می‌دهد. اگر چه واقع و حقیقت چنان نباشد، از این رو فقهاء و دانشمندان اسلامی گفته‌اند در باره مستحبات لازم نیست که همیشه دنبال خبری صحیح و موثق بگردیم، بلکه به اخبار ضعیف و مجهول در این باره نیز می‌توان استناد کرد، به خلاف واجبات و محرمات که جز با خبر صحیح و موثق ثابت نمی‌گردد (ر.ک: رضوی، ۱۳۷۸، ۲۳۹).

هر چند که این اصل اختلافی است و موافقان و مخالفان آن دلایل خود را دارند (باقری، ۹۲، ۱۳۸۲). اما چیزی که برای ما مهم است این است که مفسر اَطیب البیان این اصل را پذیرفته است و خود در جایی از تفسیر به صراحت این موضوع را بیان می‌کند و می‌گوید: «در باب مستحبات چندان دقتی در صحت و سقم اخبار لازم نیست، به واسطه اخبار من بلغ که می‌فرماید: من بلغه ثواب علی عمل فعله رجاء لادراك هذا الثواب يعطيه و لو لم یکن کما بلغ» (طیب، ۹: ۳۵۵).

نمونه‌های روایات اخلاقی که مفسر اشاره‌ای به سند آن ندارد بسیار است؛ مثلاً ذیل آیه‌ی ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا... إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾ (البقره: ۲۶). مفسر برای توضیح و بررسی واژه حياء شرح مفصلي دارد: «استحياء از حياء و شرم است و حياء از صفات حميده و اخلاق پسنديده است و اخبار در فضيلت آن بسيار است: از حضرت صادق (عليه السلام) روايت شده که فرمود: «الحياء من الايمان و الايمان في الجنة» (حياء از ايمان و ايمان در بهشت است). و نیز می‌فرماید «الحياء و العفاف و العي من الايمان» (طیب، ۱: ۴۷۸). و در ادامه چندین روایت دیگر را هم نقل می‌کند. همان‌طور که ملاحظه شد، مفسر در این نمونه هیچ اشاره‌ای به سند روایات نمی‌کند.

و در مورد «بِأَلْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» نیز مفسر روایات فراوانی بدون ذکر سند از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مدح نیکی به والدین ذکر می‌کند (طیب، ۲: ۸۰).

اما می‌توان گفت که سید عبدالحسین طیب تا حدودی دامنه پذیرش روایات من بلغ را محدود کرده است؛ وی در اغلب روایات اخلاقی، اهتمامی به نقد و بررسی سندی روایت ندارد، اما در بحث روایات مربوط به خواص و فضایل سور به بررسی و نقد سندی این روایات اهمیت خاصی قائل شده است و از قاعده تسامح در ادله سنن عدول می‌کند و خود نیز به این امر کاملاً واقف بود است. به عنوان مثال وی در ابتدای تفسیر سوره نمل بعد از ذکر روایات مربوط به خواص و فضایل این سوره، اشاره به روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌کند اما آن را به خاطر نداشتن سند رد می‌نماید «و حدیثی از خواص القرآن نقل می‌کنند از حضرت رسالت (صلی الله علیه و آله) لکن چون سند ندارد از نقل آن خودداری کردیم و لو در باب تسامح در ادله سنن ملاحظه سند لازم نیست به واسطه این که فرمودند: «من بلغه ثواب علی عمل فعمله رجاء لادراك ذلك الثواب يعطيه و لو لم یکن کما بلغ» (طیب، ۴: ۱۰۴).

۲-۴. روایات کلامی و اعتقادی

مراد از روایات اعتقادی در این جا، نه همه اعتقادات بلکه روایاتی است که به نحوی به امامت - از اصول مذهب شیعه و همچنین فضایل اهل بیت (علیهم السلام) - ارتباط دارد. در غیر این موارد - همچون عدل - مفسر هم کمتر از روایات بهره برده و هم

این که به نظر می‌رسد احتیاط بیشتری در نقل روایات دارد. مفسر اطیب البیان در صدد دفاع از عقاید مذهبی خود، از جمله امامت است و بر آن اصرار دارد، و طبیعی می‌نماید که از روایاتی استفاده کند که مخالفان قادر به خدشه وارد کردن به آن نباشند. به همین سبب مفسر در این گونه روایات اهتمام ویژه‌ای به ذکر سند نشان می‌دهد. البته در این جا بر خلاف روایات خواص سور - که فقط نقد سندی ملاک بود - به نقد متنی هم پرداخته است.

عبدالحسین طیب برای نیل به مقصود، بیشتر از روایات اسباب نزول بهره می‌برد. یکی از بهترین نمونه‌ها که نشان از اهمیت سند در موضوع امامت دارد، روایاتی است که ذیل آیه سوم سوره مائده، یا همان آیه اکمال دین، به عنوان احتجاج آورده است. مفسر بعد از تفسیر و توضیح جملات ابتدایی آیه، وقتی به این عبارت از آیه ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ می‌رسد، در چند مقام بحث می‌کند که بحث اول وی بررسی اخبار به خصوص بحث سندی آن‌هاست. سید طیب بر این نظر است که این بخش از آیه را معاندین از روی عناد با امیرالمؤمنین (علیه السلام) و عمدا جابجا کرده‌اند و سپس در ادامه اعلام می‌کند که این بخش از آیه مربوط به غدیر خم است و برای اثبات گفته خود ابتدا به سند شش روایت از اهل سنت اشاره می‌کند و می‌گوید: «مضمون این اخبار این که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در غدیر خم علی (علیه السلام) را به قدری بلند کرد که زیر بغل پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نمایان شد و فرمود: من كنت مولاه فهذا علي مولاه... تا آخر دعاء آن حضرت (صلی الله علیه و آله) و اشعار حسان بن ثابت را که در محضر رسول الله (صلی الله علیه و آله) سروده نقل کردند و متفرق نشدند تا این که نازل شد الیوم اكملت لكم دينكم و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: الله اكبر على اكمال الدين و تمام النعمة و رضا الرب برسالتی و الولاية لعلی الخیر». مفسر به همین اسناد کفایت نمی‌کند و این گونه ادامه می‌دهد «اخباری که در کتب شیعه نقل شده که فعلا ۱۵ حدیث در نظر است ۱- علی بن ابراهیم در تفسیرش. ۲- ابن بابویه از محمد بن ابراهیم بن اسحق. ۳- طبرسی از مهدی بن نزار الحسنی. ۴- طبرسی از دو امام بزرگوار حضرت باقر (علیه السلام) و حضرت صادق (علیه السلام). ۵- شیخ طوسی در امالی از شیخ مفید از احمد ابن محمد بن حسن بن ولید. ۶- طوسی از ابی المفضل. ۷- طوسی از غضائری. ۸- عیاشی به سند خود از

زرارة. ۹- عیاشی از خزاعی. ۱۰- عیاشی از ابن اذینه. ۱۱- عیاشی از هشام بن سالم. ۱۲- سلیم بن قیس از امیر المؤمنین (علیه السلام). ۱۳- احتجاج طبرسی از مهدی بن ابی حرب الحسینی. ۱۴- ابن بابویه از سعد بن عبد الله. ۱۵- ابن بابویه از حسن بن محمد بن سعید هاشمی. و این اخبار بسیار مفصل است، باید رجوع کنید به غایة المرام، و اخبار در این باب بسیار است و در کتب مفصله مسطور است» (طیب، ۴: ۲۹۷).

نمونه دیگر، آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (المائدة: ۵۵). این جا نیز برای اثبات این که این آیه در شأن امیر المؤمنین (علیه السلام) نازل شده، به ذکر روایات نقل شده از شیعه و سنی می پردازد، با این تفاوت که به دلیل زیاد بودن روایات آن را به کتب دیگر ارجاع می دهد. وی در این باره می گوید: «و اخبار متواتره از عامه و خاصه که این آیه شریفه در موردی نازل شد که امیر المؤمنین (علیه السلام) در حال رکوع انگشتر به سائل دادند، در غایت المرام بیست و چهار حدیث از طرق عامه روایت کرده و نوزده حدیث از طرق خاصه که مجموعاً ۴۳ حدیث می شود و علماء اعلام در کتب خود در باب امامت بسط بسیطی در این موضوع داده و کتاب های ضخیمی نوشته که دیگر جای انکار بر احدی باقی نمانده شکر الله سعيهم» (طیب، ج ۴: ۴۰۱). و هم چنین در موارد دیگری که بحث امامت مطرح است همین رویه جاری است و ما به همین نمونه اکتفا می کنیم و فقط به ذکر آدرس برخی از آن ها اکتفا می کنیم (طیب، ۴: ۱۱۵؛ ۲: ۳۸۷؛ ۱۳: ۱۸۲؛ ۱۰: ۱۰؛ ۳: ۹؛ ۵۵۴: ۸؛ ۱۸۱: ۸؛ ۱۷۸: ۳؛ ۲۲۸: ۶؛ ۱۱۱: ۱؛ ۱۳۱).

۳-۴. روایات فقهی

عبدالحسین طیب با وجود این که اجازه اجتهاد داشته است، به نظر می رسد که مسائل فقهی را در تفسیر خود به شکلی ویژه بیان کند؛ اما طبق شرایط اجتماعی عصر وی که هر دین و مذهبی در پی تبلیغ آیین خود بود، وی نیز در صدد تبلیغ مذهب تشیع بر آمد. به همین دلیل مسائل کلامی و اعتقادی در این تفسیر نمود بیشتری پیدا کرده است.

بنابراین بر اساس هدفی که مفسر در این تفسیر دارد- که همان تبلیغ آراء کلامی و

اعتقادی خود است - باعث شده است که کمتر به مسایل فقهی بپردازد. پس کاملاً طبیعی است که از روایات در عرصه فقه و احکام کمتر استفاده نماید.

مفسر بر خلاف روایات اخلاقی که تعداد آنها زیاد بود و همگی -جز روایات فضایل سور- بدون اشاره به سند ذکر می‌شد و همچنین بر خلاف روایات اعتقادی که ذکر سند اهمیت خاصی داشت؛ در این جا از روایات کمتر بهره گرفته و ذیل آیات مربوط به احکام، روایت را کمتر نقل می‌کند. مسلماً این بدین معنی نیست که در مسائل فقهی اعتنایی به روایات ندارد، چرا که در مباحث فقهی روایات نقش اصلی را دارند زیرا بحث احکام، امری تبعیدی است و فقط با روایات جزئیات آنها مشخص می‌شود، بلکه مفسر مباحثی را که بیان می‌کند خود همگی بر گرفته از روایات است. بلکه منظور آن است که مستند روایی خود را ارائه نمی‌کند و تفسیر خود را مجال مباحث اجتهادی نمی‌نماید. علاوه بر این مفسر، معمولاً اشاره‌ای به سند روایات نمی‌کند و فقط مأخذ روایی آنرا ذکر می‌کند.

البته در مواردی از احکام شرعی اختلافی بین شیعه و سنی، مفسر برای به کرسی نشاندن نظر خود، هم چون مباحث اعتقادی به اسناد روایات اشاره می‌کند. بهترین مثال در این مورد را می‌توان به مسئله «متعّه یا عقد موقت» اشاره کرد. وی متعه را از ضروریات مذهب شیعه می‌داند و بر این نظر است که عقد موقت در عهد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خلیفه اول صورت می‌گرفته است و عمر بن خطاب آنرا نهی کرد و برای اثبات گفته خود به روایاتی که از اهل سنت رسیده اشاره می‌کند و می‌گوید: «و اخبار از طرق عامه نیز در این باب بسیار داریم، چنانچه در مجمع از ابی بن کعب و عبد الله بن عباس و عبد الله بن مسعود و ثعلبی از سعید بن جبیر و از عمران بن حصین و مسلم بن حجاج فی الصحیح از جابر بن عبد الله و غیر اینها روایت کرده که متعه در عهد رسول صلی الله علیه و آله و ابی بکر و اوائل عهد عمر بود و عمر نهی نمود» (طیب، ۴: ۵۱).

همچنین آیت الله طیب در اختلاف فتاوایی که با برخی از علما دارد، بررسی و نقد سندی روایت را یکی از مرجحات خود برای ترجیح فتوایش می‌داند، مثلاً وی درباره وجوب یا استحباب ذکر صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، معتقد است که فقط در تشهد صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واجب است و در سایر موارد آنرا امری مستحب مؤکد بر

می‌شمارد و در ادامه ادله قائلین به وجوب را که بر گرفته از اخبار و روایات معصومین علیهم‌السلام است، از لحاظ سندی مرسل^۱ می‌داند (طیب، ۱: ۱۹۱-۱۹۲).

۵. مراحل و ملاک‌های مفسر در نقد سندی روایات

وقتی سخن از سند به میان می‌آید، لزوماً همان معنای اصطلاحی آن یعنی سلسله‌ای از راویان به ذهن تداعی می‌کند که متن روایتی را از معصوم علیه‌السلام برای ما نقل کرده‌اند. بر اساس همین نگرش، از مفهوم نقد سندی بررسی ضعف و قوت‌ها در اتصال سند یا ضعف و قوت‌ها در وثاقت و عدالت راویان به ذهن تداعی می‌کند. در حالی که سند مفهومی فراتر را در بر می‌گیرد و شامل اموری هم‌چون اصالت حدیث و اصالت منبع نیز می‌شود و در پی آن نقد سندی نیز معنایی فراتر را به دست می‌دهد.

۱-۵. بررسی اصالت حدیث

در تفسیر اطیب البیان، مفسر غالباً به دلیل اعتماد به منابع روایتی شیعه، مستقلاً به بحث تبیین اصالت حدیث از طریق نقد سند پرداخته، بلکه گاه نیز برخی از عبارت‌ها و جملاتی را که به خاطر کوتاه بودن، سلاست و روانی در اثر گذر زمان به عنوان حدیث تلقی شده و در موارد فراوانی به عنوان مستمسک علمی یا مستند یک دیدگاه و نگرش مورد استفاده قرار می‌گیرد، به عنوان روایت پنداشته است.

۱-۱-۵. هل من ناصر ینصرنی

این جمله چنان مشهور گشته است که بسیاری آن را حدیث پنداشته‌اند، در حالی که این جمله در هیچ کتاب روایی یا کتب مقاتل ذکر نشده است. یکی از محققان معاصر درباره این عبارت می‌نویسد: «برای این سخن بسیار مشهور که به امام حسین علیه‌السلام نسبت داده می‌شود، سند و مدرکی یافته نشده است. معنا و مفهوم سخن، چنان می‌نماید که روضه خوانان برای گریاندن مردم آن را از زبان امام حسین علیه‌السلام ساخته و پرداخته اند»

۱. مرسل حدیثی است که همگی یا برخی از راویان-یکی یا بیشتر- حذف شده باشد؛ یا این که ساقط با لفظ مبهم مثل بعض یا بعض اصحابنا ذکر شده و قابل تمیز نباشد. (غفاری صفت، صناعی پور، ۱۳۸۸: ۱۰۶)

(محدثی، ۱۳۷۶: ۴۷۰). اما با این حال در تفسیر اَطِیبُ البیان این عبارت را به امام حسین (علیه السلام) نسبت می‌دهد. و جالب است خود مفسر با این که این عبارت را در دو موضع نقل می‌کند؛ اما در هر دو مورد نه سند ذکر می‌کند و نه منبعی برای آن بر می‌شمارد (طیب، ۶: ۸۲؛ ۳: ۴۱۱).

۵-۱-۲. «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ»

این جمله نیز چندین بار در تفسیر اَطِیبُ البیان حدیث تلقی شده است (طیب، ۴: ۶۵؛ ۱۰: ۲۱۵؛ ۱۱: ۳۸۸). «در حالی که باید دانست که جمله «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ» گفتار ابوسعید خَرَاز یکی از مشاهیر صوفیه است که به عبادت، مجاهده، ورع و مراقبت مشهور است. برخی نیز این جمله را از جنید بغدادی دانسته‌اند که او نیز از مشاهیر صوفیه است» (نصیری، ۱۳۹۰، ۲۹۱). همچنین این عبارت‌ها نیز که در منابع حدیثی آن‌را نمی‌توان یافت، مفسر به عنوان حدیث تلقی کرده است؛ «اطلبوا العلم و لوبالصلین» (طیب، ۱۳: ۴۷)، «الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم» (طیب، ۱۰: ۴۶۶). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در تفسیر اَطِیبُ البیان عبارت‌هایی وجود دارد که حدیث به شمار نمی‌آیند، هر چند که محتوای این عبارات فاسد نیست، اما در هیچ یک از منابع روایی نقل نشده‌اند و از مشهورات لا اصل لها هستند.

۵-۲. بررسی اصالت منبع حدیث

«منظور از منبع حدیث کتاب‌هایی است که احادیث اهل بیت (علیهم السلام) برای اولین بار از حیث کتابت و اتصال به معصوم (علیه السلام) - نه از حیث زمانی - در آن مشاهده می‌شود» (احسانی‌فر، ۱۳۹۰: ۴۳).

«اهمیت اصالت و اعتبار منبع تا بدان پایه است که شماری از محدثان بزرگ شیعه هم چون شیخ حرّعاملی، علامه مجلسی و محدّث نوری در بخشی از مباحث مقدماتی یا مباحث پایانی کتاب خود را به بررسی میزان اعتبار منابع مورد استفاده خود اختصاص داده‌اند» (نصیری، ۱۳۹۰: ۲۹۵).

اگر بخواهیم نگاهی به منابع حدیثی در تفسیر اَطِیبُ البیان بیندازیم بدون شک اکثر آن‌ها از منابع معتبر در نزد شیعه هستند (حاجی اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۱۳). این که مفسر در

تفسیر خود از منابع معتبر استفاده کند خود نشان از دقت در گزینش اخبار است. مفسر در این باره می‌گوید «چنانچه مدرک اخبار اهل بیت علیهم‌السلام نزد شیعه که حاوی اخبار است کتب اربعه متقدمین: کافی، من لا یحضر الفقیه، تهذیب و استبصار. و کتب اربعه متأخرین: وسائل، وافى، بحار و مرآت العقول. و سایر کتب اخبار است» (طیب، ۱: ۱۲). به همین دلیل مفسر اکثر قریب به اتفاق روایات را از این کتب نقل می‌کند. البته استناد وی و بسیاری از مفسرین به منابع روایی تاریخی غیر مشهور به معنای استشهاد به روایات ضعیف و بی پایه نیست.

۳-۵. بررسی انتساب حدیث به معصوم علیه‌السلام

شیعه قول صحابه را در تفسیر و غیرتفسیر به صرف عنوان صحابه بودن حجت نمی‌داند و تنها در حدیك رأی و نظر تفسیری ارزش دارد و هیچ الزام عقلی و شرعی بر پذیرش آراء آنان قائل نیست. در مقابل، اساس تفکر اهل سنت مبتنی بر حجیت قول صحابه در دین شناسی است و این اعتقادات جزء ضروریات این مذهب است (راد، ۱۳۹۰: ۹۸). بنابراین عدم حجیت اقوال غیر معصوم از عقاید کلامی شیعه است.

عبدالحسین طیب نیز در ابتدای تفسیر خود به این امر اشاره کرده است و بر این نکته تأکید می‌کند که در تفسیر قرآن باید فقط به قول معصوم علیه‌السلام تکیه کرد (طیب، ۱: ۲۳). همین رویکرد تفسیری مفسر باعث شده که در انتخاب روایات، توجه خاصی به استناد روایت به معصوم علیه‌السلام داشته باشد. وی در جایی از تفسیر خود به این امر اشاره می‌کند و می‌گوید: «در فروع دین چون در زمان غیبت باب علم منسد است و دلیل قطعی داریم از ائمه معصومین علیهم‌السلام که اخباری که از آنها رسیده و وثوق به صدورش داریم چه خبر صحیح باشد که تمام روات آن عدل امامی باشد یا موثق باشد که اطمینان به صدورش داریم و لو بعض رواتش امامی نباشند یا حسن باشد و معارض نداشته باشد و منافى با مسلمات دینی نباشد معتبر است و واجب العمل و اما اخبار ضعیفه یا مرفوعه یا مرسله اعتبار ندارد»

حتی در مواردی که حدیثی در آن زمینه از معصوم علیه‌السلام نقل نشده باشد آنرا گوشزد می‌کند به عنوان مثال وی ذیل آیه ۲۳ آل عمران می‌گوید: «این آیه شریفه مورد نزولش

معلوم نیست و کلمات مفسرین هم مدرک نیست و خبری هم از معصومین علیهم السلام در این باب نداریم» (طیب، ۳: ۱۵۱).

روشن است که انتساب حدیث به معصوم علیه السلام برای مفسر اهمیت خاصی دارد و با کمی اغماض می‌توان گفت در تفسیر وی اکثر روایات به معصوم علیه السلام منسوب هستند و گاه نیز مانند سایر مفسرین از اخبار و آثار صحابه و تابعین و نیز اقوال مفسرین بهره برده است. البته باید این نکته را گوشزد کرد به صرف انتساب حدیث به معصوم علیه السلام نمی‌تواند اطمینان ما را در صحت آن روایت حاصل کند، چرا که بسیاری از جاعلان حدیث، برای تحقق اهداف خود، روایات را به معصومین علیهم السلام نسبت می‌دادند.

۴-۵. بررسی اتصال سند

اتصال سند، یکی از مهم‌ترین ملاک‌های نقد سندی به شمار می‌آید. پس از آن‌که روشن ساختیم که حدیث مورد بحث و بررسی، واقعاً حدیث است و در کتب و جوامع حدیثی اصیل و معتبر انعکاس یافته و از معصوم علیه السلام نقل شده، مهم‌ترین دغدغه و مرحله بررسی اتصال یا انقطاع سند است. یعنی به موقع باید بررسی کرد و دید که آیا سند روایت از آخرین راوی نظیر کلینی یا صدوق و شیخ مفید که روایت را برای ما نقل کرده‌اند تا معصومی علیه السلام که روایت از او نقل شده، آیا دارای اتصال سند است یا نه؟

بررسی اتصال یا عدم اتصال سند در چندین مورد در تفسیر اطبیب البیان انجام شده است که این‌ها بیانگر اهمیت اتصال سند در نزد وی دارد. مثلاً طیب ذیل این آیه «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» (قلم: ۴۴). برای تبیین معنی استدراج می‌گوید: «استدراج این است که به نحوی با آن‌ها رفتار فرماید که آنها متوجه نباشند که در حدیث داریم چنان‌چه کلینی به سند متصل از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «ان الله اذا اراد بعبد خيرا فاذنب ذنبا أتبعه بنقمة و ذكره الاستغفار و اذا اراد بعبد شرا فاذنب ذنبا فأتبعه بنعمة لينسيه الاستغفار و يتمادي بها و هو قول الله عز و جل: سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ بالنعم و المعاصي» (طیب، ۱۳: ۱۴۹). نمونه‌های دیگر (طیب، ۱: ۴۹۱، ۳: ۴، ۵: ۷، ۱۲: ۸، ۲۰۶: ۱۱، ۲۱۲: ۱۲، ۲۹۳: ۱۳، ۱۸۱: ۱۴، ۱۹۴).

هم‌چنین گاهی نیز روایاتی رابه علت عدم اتصال سند رد می‌کند؛ برای نمونه ذیل

آیه ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلْجَبْرِيلِ﴾ (بقره: ۹۷). این چنین می‌نویسد: «سیاق آیه دلالت دارد بر این که اظهار عداوتی از یهود نسبت به جبرئیل شده که آیه در مقام جواب بر آمده است و در کتب تفاسیر مانند مجمع البیان و غیره خبر مفصلی از ابن عباس در شأن نزول این آیه روایت کرده‌اند و در برهان خبری از حضرت سید الشهداء (علیه السلام) نقل کرده و فخر رازی نیز خبری از عمر و برهان باز خبری از سلمان فارسی روایت کرده ولی چون هیچ کدام از آنها سند متصل ندارند و مدرك نمی‌شود لذا از نقل آنها خودداری می‌کنیم» (طیب، ۲: ۱۱۶).

۵-۵. بررسی هویت جمعی راویان

یکی از دشواری‌های بررسی سند که در مرحله نقد سندی خودنمایی می‌کند، پی بردن به هویت همه یا برخی از راویان است که در یک سلسله سند واقع شده است. پیداست که با بررسی هویت آحاد راویان یک حدیث، میزان اعتبار آن حدیث مشخص می‌شود. در کتب حدیثی بررسی تک تک راویان اهمیت خاصی دارد و روایات را به اعتبار سلسله راویان آن به صحیح^۱، حسن^۲، موثق^۳ و ضعیف^۴ تقسیم کرده‌اند.

عبدالحسین طیب به همین تقسیم بندی روایات به اعتبار سلسله راویان اشاره کرده و می‌گوید: «متأخرین اخبار را چند دسته کردند اگر تمام روات عدل امامی باشند صحیح، اگر در بین آنها عدل غیر امامی باشد موثق، اگر امامی غیر ثابت العدل باشد حسن، اگر ذکر روات نشده مرسل، اگر بین روات فاصله واقع شده مقطوع، اگر بعض روات فاسد باشند ضعیف و اصطلاحات دیگری هم دارند» (طیب، ۷: ۳۳۵). در جای

۱. حدیثی که سند آن تا معصوم همه‌ی روات آن عادل و امامی مذهب باشند (غفاری صفت، ۱۳۸۸: ۵۹)

۲. حدیثی است که سند آن با راویان امامی مذهب و ممدوح به مدح و مقبول و مورد اعتماد و بدون معارض در ذم به معصوم متصل باشد، بدون این که به عدالت آنها تنصیب شده باشد. (همو: ۶۲)

۳. حدیثی که سند آن از طریق راویانی که اصحاب بر توثیق آنها تنصیب کرده‌اند به معصوم متصل باشد، با وجود این که دارای عقیده فاسد بوده و معتقد به یکی از فرق مخالف فرقه‌ی امامیه است هر چند از فرق شیعه باشند. (همو: ۶۴)

۴. حدیثی است که شروط یکی از اقسام نامبرده، در آن جمع نباشد، به این که سند آن مشتمل بر راویان مجروح فاسق و مجهول الحال یا آن چه پایین تر از آن است مثل وضاع بودن باشد. (همو: ۶۶)

دیگر نیز بیان می‌کند که: «متأخرین اخبار را از حیث سند و روایت تقسیم کرده‌اند به خبر صحیح و موثق و حسن و ضعیف، مسند، مرسل، مقطوع، مجهول و امثال این‌ها» (طیب، ۳: ۳۴). هم‌چنین وی در دو موضع دیگر نیز به این تقسیم‌بندی اشاره می‌کند (طیب، ۱۰: ۱۳۱، ۱۲: ۱).

بنابراین تعاریفی که مفسر از این اقسام روایت ذکر کرده، روشن است که مفسر در نقد سندی روایات به هویت راویان توجه نموده است. اما با بررسی تفسیروی مشخص می‌شود که او در هیچ موردی، برای تعاریفی که بارها در تفسیر خود شرح داده مصداقی ذکر نکرده است که مثلاً این روایت صحیح یا حسن یا موثق است و یا این که بگوید یکی از روات سند مجهول^۱ یا مهمل^۲ و یا قاصر^۳ است. اما در موارد چندی برخی روایات را از حیث سند ضعیف می‌داند ولی مشخصاً علت ضعف را تعیین نمی‌کند.

مثلاً در سوره یوسف علیه السلام، در حالات حضرت یوسف علیه السلام و برادرانش و حضرت یعقوب علیه السلام و افعال آن‌ها می‌گوید: «در برهان خبر مفصل بسیار مبسوطی از ابی حمزه از حضرت سجاد علیه السلام نقل کرده و در مجمع يك مختصری از آنرا نقل کرده لکن حقیر پس از مراجعه دیدم این خبر از حیث سند ضعیف است، به علاوه مشتمل است بر اموری که با قواعد مسلمة شیعه سازش ندارد» (طیب، ۷: ۱۶۳). هم‌چنین (طیب، ۱: ۱۸۹، ۱۳: ۳۰۹).

۵-۶. بررسی شخصیت فردی راوی

پس از آن که هویت راویان مشخص شد، یکی از مهم‌ترین و شایع‌ترین مراحل برخورد سندی روایات، مشخص ساختن شخصیت راویان است. در منابع رجالی شیعه

۱. حدیثی که راویان آن در کتب رجال ذکر شده‌اند اما در مورد عقیده یا مذهب همه یا برخی از آنان مطلبی ذکر نشده لذا ناشناخته مانده است. (همو: ۱۲۶)

۲. حدیثی است که از برخی راویان آن در کتاب‌های رجالی از آن‌ها ذکر به میان نیامده است و وصفی در مورد آنها نرسیده باشد (همو: ۱۲۶)

۳. حدیثی است که مدح همگی یا برخی از راویان به خاطر ارسال یا مجهول الحال بودن یا توقف به خاطر تعارض اقوال در بیان حال آنها ناشناخته مانده است. (همو: ۱۲۶)

و سنی به بررسی شخصیت و هویت راویان حدیث پرداخته شده است. باید توجه داشت که تنها دانش رجال و منابع رجالی می‌توانند پاسخگوی ما در نقد و بررسی سندی روایات در مرحله پیشین یعنی بررسی هویت و این مرحله یعنی شخصیت راویان باشند.

برخی از راویان شخصیتشان به گونه‌ای است که در کتب رجالی احادیث آن‌ها مورد قبول یا حداقل خالی از ضعف نیست، به همین دلیل بسیاری از مفسرین در گزینش روایات تفسیری خود در تلاش هستند که روایاتی را استفاده کنند که در سلسله آن افراد ثقة و قابل اعتماد باشند.

مفسر اطیب البیان نیز در مواردی روایتی را به دلیل این که یکی از روات آن در کتب رجالی شخصیت مذموم دارد رد می‌کند. برای نمونه شخصی همچون ابوهریره که علمای شیعه و حتی تعدادی از علمای اهل سنت او را تضعیف نموده‌اند و حدیث معروف پیاز عکه وی شهره عام و خاص گشته است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۹: ۱۳۴-۱۴۳). عبدالحسین طیب نیز او را مورد نکوهش و ذم قرار می‌دهد و در مقدمه تفسیر خود می‌گوید: «ابوهریره و انس بن مالک و امثال این‌ها حالشان نزد شیعه امامیه معلوم و کذاب و جعل بود نشان مسلم است» (طیب، ۱: ۲۵). و یا در جایی دیگر چون در سلسله سند، نام وی قرار دارد، متن آن را قبول نمی‌کند (طیب، ۱۲: ۵۲۰). هم‌چنین ذیل آیه ۳۳ مائده؛ درباره حکم محارب و حد آن، ابتدا به نقل روایاتی می‌پردازد و سپس اعلام می‌دارد که این روایات به واسطه افرادی مانند عبدالله و عیبه و محمد بن سلمان، خالی از اشکال نیست. (طیب، ۳: ۳۵۳).

طیب در موارد فراوانی که می‌خواهد به مخاطب خود القاء کند که سند روایت مورد نظر از حیث شخصیت راویان آن مورد قبول است؛ یک یا دو یا بیشتر راویان را ذکر می‌کند. مثلاً ذیل آیه «وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ» (طور: ۴۹). برای اثبات این که نماز شب بر پیامبر ﷺ واجب بوده یا نه؟، این گونه شرح می‌دهد: «شاهد بر این دعوی حدیث شریفی است که از حضرت صادق علیه السلام زارة و حمران و محمد بن مسلم روایت کرده‌اند: خلاصه مفادش این است که حضرت رسالت ﷺ سه مرتبه در شب از نصف شب تا صبح از بستر بر می‌خواستند» (طیب، ۱۲: ۳۲۰). مفسر در این جا با نام بردن

شخصیت‌هایی چون زراره و حمران و محمد بن مسلم - که از موثق‌ترین روات شیعه محسوب می‌شوند - در صدد تقویت سندی روایت مورد نظر است. هم‌چنین (طیب، ۹: ۲۵۲؛ ۲: ۳۳۱؛ ۱۱: ۴۵ و...) .

مفسر اطیب البیان با این که در مواردی با معرفی شخصیت روات سند، در پی تقویت یا تضعیف سند بوده است؛ اما در مواردی نیز از احادیثی که افرادی هم‌چون ابوهریره، که هویتشان در نزد شیعه مذموم است و حتی خود مفسر روایات وی را مردود دانسته و در سطور قبل گفته مفسر در این باره را ذکر کردیم، استفاده می‌کند و خلاف آن‌چه که گفته عمل می‌نماید. وی در پنج روایت که همگی برای اثبات عقاید کلامی وی بوده، به ذکر روایاتی اشاره می‌کند که ابوهریره در بین رجال آن قرار دارد و مفسر خود نیز به این امر اشاره کرده است (طیب، ۴: ۴۲۳). بنابراین مفسر گاه، گفته‌های خود را نقض می‌کند و جایی راوی را غیر قابل اعتماد و کذاب می‌داند و جایی از همان راوی حدیث نقل می‌کند.

۷-۵. بررسی سایر طرق حدیث

«بر اساس مراحل پیش گفته، وقتی به یک حدیث برمی‌خوریم، پس از اطمینان به حدیث بودن آن و استناد به معصوم علیه السلام و اصالت منبع، اتصال سند، هویت و شخصیت راویان را مورد بررسی قرار می‌دهیم. ممکن است در این بررسی به این نتیجه برسیم که این حدیث به دلیل فقدان یکی از ویژگی‌های پیشگفته قابل اعتماد نبوده و باید به کناری گذاشته شود. اما باید توجه داشت که گاه عین این حدیث با مضمونی بسیار مشابه آن با طریقی دیگر و به نقل از منبع حدیثی دیگر نقل شده و چه بسا ممکن است نقل جدید این حدیث دارای کاستی‌های پیشگفته نباشد.

مثلاً به جای انقطاع حدیث، دارای اتصال باشد و به جای آن که یکی از راویان آن فاقد عدالت یا غیر امامی غیر مصرّح به عدالت باشد، راویان طریق دیگر همگی امامی و عادل باشند. در این صورت به خاطر ضعف سندی یکی از طرق حدیث، نمی‌توان سایر طرق را نادیده انگاشت یا به طور مطلق آن حدیث را ضعیف تلقی کرد» (نصیری، ۱۳۹۰، ۳۱۶).

بنابر آن‌چه که گفته شد، توجه به سایر طرق حدیث ضرورت دارد و مفسر اطیب

البیان نیز به طرق مختلف روایات توجه خاصی داشته است. و در مواردی این طرق مختلف را کامل بیان می‌کند و در مواردی نیز به دلیل کثرت طرق به کتب دیگر مانند تفسیر عیاشی و غایه المرام ارجاع می‌دهد. مثلاً ذیل آیه ۲۰۷ سوره مبارکه بقره می‌گوید: «در غایه المرام بیست حدیث که نه حدیثش از طرق عامه و یازده حدیثش از طرق خاصه است روایت می‌کند که این آیه در شأن امیرالمؤمنین (علیه السلام) در لیلۃ المیت یعنی شبی که در جای پیغمبر (صلی الله علیه و آله) خوابید و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به مدینه هجرت فرمود، نازل شد و این مطلب را عموم مفسرین عامه و خاصه در ذیل این آیه ذکر نموده‌اند (طیب): ۲: ۳۸۷). همچنین (طیب، ۳: ۳۶؛ ۴: ۴۰۱؛ ۳: ۷۴؛ ۶: ۱۰۸ و...).

همان‌گونه که در نمونه بالا و یا نمونه دیگر قابل مشاهده است، مفسر فقط طرق مختلف روایاتی را که به نحوی مربوط به اعتقادات شیعه و یا در صدد بیان فضایل اهل بیت (علیهم السلام) است، مورد توجه قرار می‌دهد.

نتیجه‌گیری

۱. منابع احادیث تفسیری آیت‌الله طیب، کتب روایی و حدیثی معتبر مانند بحار الانوار، کافی، اعتقادات شیخ صدوق، و سایر کتب مشهور شیعه است و بین تفاسیر نیز بیشتر به روایات تفاسیری همچون البرهان و مجمع البیان و آلاء الرحمن استناد نموده و در اکثر مواردی که از کتب روایی و تفسیری اهل سنت استفاده می‌کند، در پی رد و نقد آن روایت بوده است.
۲. مفسر اطیب البیان به تفاوت ملاک‌های قبول یا رد روایات نزد محدثان متقدم و متأخر نیز کاملاً واقف است و علت قبول روایت نزد متقدمین را این می‌داند که آن‌ها به زمان ائمه (علیهم السلام) نزدیک‌تر بودند به همین دلیل به احوال روات آشناتر هستند، در حالی که متأخرین از این امر محروم بودند.
۳. درباره ذکر و عدم ذکر نام راویان روایات و مآخذ روایی، روش مؤلف اطیب البیان به این شکل است که در اکثر موارد به همه راویان سلسله سند اشاره نمی‌کند و تنها به راوی اول که از معصوم (علیه السلام) حدیث را نقل کرده اشاره می‌نماید. در موارد بسیاری نیز حتی اسم هیچ یک از روات را نقل نمی‌کند و فقط به مآخذ آن اشاره می‌کند.

۴. مفسر اطیب البیان، در قیاس با بهره گیری وافر از متون روایی در تفسیر و تبیین آیات الهی، با اعتمادی که به کتب و جوامع روایی شیعی دارد [کمتر به نقل اسناد آن‌ها و اثبات اصالت و صحت صدور حدیث پرداخته و بیشتر روایات را بدون اشاره به سلسله سند ذکر کرده است. مواردی نیز که سلسله راویان را بیان نموده، اکثراً مربوط به روایات اعتقادی و دفاع از باورهای کلامی خویش است، در مواردی از احکام شرعی اختلافی بین شیعه و سنی، مفسر برای به کرسی نشاندن نظر خود به روایات استناد می‌کند ولی در اغلب آیات الاحکام قرآنی، خواننده را به کتب فقهی ارجاع می‌دهد. اما در روایات اخلاقی بنا بر قاعده «تسامح در ادله سنن» اهتمام چندانی به نقل و نقد سند ندارد. همچنین در اغلب مواردی که روایت را از لحاظ سندی تضعیف می‌کند، به علت ضعف سند تصریح نمی‌نماید.

۵. بررسی اصالت منبع حدیث، انتساب حدیث به معصوم علیه السلام، اتصال سند، هویت جمعی راویان، شخصیت فردی راوی و بررسی سایر طرق احتمالی حدیث، از مهم ترین راه کارهای طیب در نقد سند روایات تفسیری است که البته در اغلب این مبانی با بسیاری دیگر از مفسران و دانشمندان علوم اسلامی شریک است.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم، ترجمه آیه الله ناصر مکارم شیرازی.
۲. احسانی فر لنگرودی، محمد، اسباب اختلاف الحدیث، قم: دار الحدیث، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
۳. احسانی فر، محمد مهدی، معیار شناسایی «منابع حدیث» و جایگاه آن در استناد و تخریج، قم: حدیث حوزه، ۱۳۹۰.
۴. باقری، حمید، بررسی سندی و متنی روایات من بلغ، تهران: حدیث اندیشه، ۱۳۸۲.
۵. بیضایی، قاسم، مبانی نقد متن الحدیث، قم: منشورات المركز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۳۸۵.
۶. حاجی اسماعیلی، محمدرضا، روش شناسی تفسیر اطیب البیان، تهران: پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۳۹۱.
۷. حاکم نیشابوری، معرفه علوم الحدیث (چاپ اول)، پاکستان حیدر آباد: دائره المعارف العثمانیه، چاپ اول، ۱۹۸۱.
۸. راد، علی، مبانی کلامی امامیه در تفسیر قرآن، تهران: کتاب ماه دین، ۱۳۹۰.
۹. رضوی، سید عباس، تسامح در ادله سنن از دیدگاه آقا حسین خوانساری، تهران: مجله فقه، ۱۳۷۸.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ چهارم، ۱۳۷۴.

۱۱. طیب، عبدالحسین. اطیب البیان فی تفسیر قرآن، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
۱۲. عاملی، زین الدین، الدرايه فی علم مصطلح الحديث، قم: مکتبه المفید، بی تا.
۱۳. غفاری صفت، علی اکبر، صانعی پور، محمد حسن، دراسات فی علم الدرايه، قم: انتشارات دانشکده اصول دین، ۱۳۸۸.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب اسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۰۹.
۱۵. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایه فی علم الدرايه، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۱.
۱۶. محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، قم: نشر معروف، ۱۳۷۶.
۱۷. نصیری، علی، روش شناسی نقد احادیث، تهران: انتشارات وحی و خرد، ۱۳۹۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی